

نگرشی کوتاه به زندگانی



حضرت آية الله العظمى سيد محمد شيرازی

ترجمة
مصطفیٰ بهرمن

مشخصات کتاب

نام کتاب : نگرشی به زندگی حضرت زهرا سلام الله عليها
مؤلف : آية الله العظمی سید محمد حسینی شیرازی (دام ظلّه)

مترجم : مصطفی بهرمن

شمارگان : ۵۰۰۰ جلد

ناشر : نشر حجت اصفهان، ص.پ ۶۳۱ - ۸۱۳۹۵

به اهتمام حسینیه کربلائیهای اصفهان

شابک : ۹۶۴-۹۰۸۹۱-۰-۱

ISBN: 964 -90891- 0 -1

WWW. MOBIN .INFO



فهرست

۷	ولایت تکوینی
۸	فضیلت فاطمه زهرا سلام الله عليها بر انبیاء
۱۵	ولایت تکوینی انبیاء و صالحین
۱۷	علّت غائی جهان هستی
۱۹	علّت حدوث و بقاء جهان هستی
۲۳	ولایت تشریعی
۲۴	ادله‌ای که بر ولایت معصومین علیهم السلام
۲۶	مراد از اولویت (در آیه اَوَّلِیِّ بِالْمُؤْمِنِیْنَ) چیست؟
۲۷	حق ایجاد و فسخ
۲۷	برخی از معانی « تفویض »
۲۹	بازگشتی به مطالب قبل
۳۰	اختیارات و استفاده از آنها
۳۱	توقیع شریف
۳۳	مرگ و زندگی معصومین علیهم السلام
۳۵	برتری مقام آنها ذاتی است
۳۶	شش موقعیت برای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم
۳۹	وسعت علم و قدرت ایشان
۴۲	علم غیب ائمه و رفتار عملی آنان
۴۴	درس‌هایی از سیره عملی حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
 وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ،
 سَيِّمًا الْمُحَدَّثَةَ النَّقِيَّةَ، الصَّدِيقَةَ الْكُبْرَى،
 فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا
 وَ اللَّعْنَةُ الدَّائِمَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ
 إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ.

مقام بزرگ بانوی دو جهان حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها بالاتر از آن است که شخص عاجزی چون من بتواند کمتر مطلب شایسته‌ای درباره آن بگوید. او قطب دایره عالم امکان است، اعصار و قرون گذشته گرد معرفتش چرخیده است^۱ که گفته خداوند: «هُمُ فَاطِمَةُ وَ أَبُوهَا وَ بَعْلُهَا وَ بَنُوهَا»^۲ گویای این حقیقت است. احاطه بر عظمت و منزلت او برای احدی از ممکنات میسر نیست، مگر برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیر المؤمنین علی علیه السلام. چگونه محدود بر نامحدود احاطه پیدا می کند؟! و چگونه قطره آب می تواند وسعت اقیانوس را داشته باشد؟!

۱- این مطلب اشاره است به روایت حضرت صادق علیه السلام «هی الصدیقه الکبری و علی معرفتها دارت القرون الاولى»، «أمالی شیخ طوسی، ج ۲، ص ۲۸۰، چاپ قم»
 ۲- خدای متعال حضرت زهرا سلام الله عليها را علّت غائی خلقت این جهان آفریده است بنابراین همه چیز از آسمان، زمین، ماه، خورشید، ستارگان، کهکشانها و هر چیزی که در عالم بوجود آمده به خاطر شرافت و فضیلتی است که ایشان در پیشگاه حق تعالی دارد. (حدیث شریف کساء)

و همانگونه که عقول محدود ما احاطه علمی و ادراکی بر خدای بزرگ ندارد و درک کُنه ذات او بر کسی ممکن نیست.^۱

البته بدون شک اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مانند خدای تبارک و تعالی در آن وسعت و عدم تناهی نمی باشند جز اینکه بدون تردید از همه ممکنات سعه وجودیشان بیشتر است، بطوری که دیگران در مقابل ایشان به منزله قطره‌ای در برابر دریای پهناورند. و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «سُمِّيتُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا».^۲

و در حقیقت حضرت زهرا سلام الله عليها از کلیه پیامبران تماماً به جز خاتم الانبیاء بالاتر است چنانچه أدله فراوانی بر این مطلب است. که در بحث‌های آینده خواهد آمد. از روایات دیگری چنین ظاهر است که، «زمانی که خدای متعال حضرت زهرا سلام الله عليها را آفرید در بین موجودات شبیه و مانندی و همچنین کفوی وجود نداشت برای آن حضرت، در آن موقع خدای قادر متعال امیر المؤمنین علی علیه السلام را آفرید» که در این زمینه روایات متعددی وارد شده است مانند:^۳

۱- لا تُدْرِكُهُ الْبَصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْبَصَارَ... سوره انعام، آیه ۱۰۳.

۲- از این جهت دخترم فاطمه سلام الله عليها نامیده شده چون مخلوقات خدا از شناخت وجود ذات او جدا شده و عاجز می باشند.

تفسیر اطیب البیان الکوفی ص ۲۱۸، چاپ نجف، و ص ۵۸۱، چاپ تهران.

و البته علّت این عجز و ناتوانی عدم احاطه قطره محدود بر دریای بی کران است.

۳- کتاب فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى: صفحه ۷۸، از بحارالانوار: جلد ۴۳، صفحه ۱۰۷ و این روایت در کتاب عوالم العلوم از أمالی شیخ صدوق و علل الشرائع و خصال چنین نقل شده است: «لَمَّا كَانَ لَهَا كُفُوٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ آدَمُ فَمَنْ دُونَهُ»

آن حضرت بر تمام فرزندان پاک و معصومش حجت است و چگونه با وجود روایات و دلائل بی شماری که وجود دارد آن حضرت از انبیاء برتر نباشد.^۱

و در این باره حضرت عسکری علیه السلام می فرماید: «وَهِيَ حُجَّةٌ عَلَيْنَا»، «و ایشان بر همه ما حجت است».^۲

باز امام زمان حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می فرمایند: «وَ فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^۳

«و در دخت رسول الله برای من (که بر خلائق حجتم) الگوی نیکویی هست».

و امام حسین علیه السلام در این باره می فرماید: «أُمِّي خَيْرٌ مِنِّي».^۴

«مادر من بهتر است».

ایشان همانند ائمه هدی علیهم السلام دارای ولایت تکوینی و تشریعی است. زیرا خداوند متعال آنان را واسطه خلقت عالم و علت غائی آفرینش جهان هستی قرار داده است و ائمه علیهم السلام سبب لطف و افاضه خیر و برکت بر تمام ممکنات می باشند.

از معصوم روایت شده: «اگر آنان روی زمین نباشند، زمین در هم فرو می رود و نظمش از هم می پاشد».^۵ و آنان سبب برپایی عالمنده همانند عناصر اربعه^۶ که قیام مادیات آنها است. و

۱- «... وَ فَضَّلَنِي عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الْفَضْلُ بَعْدِي لَكَ يَا عَلِيُّ وَ لِلْأَيَّامَةِ مِنْ بَعْدِكَ»، اکمال الدین: ج ۱، ص ۲۵۴، ب ۲۳.

۲- تفسیر اطبیب البیان، ج ۱۳، ص ۲۲۵.

چون دائماً اشرف حجت و ملاک و معیار است برای شریف و شریف حجت است برای غیرش.

۳- بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۱۷۸، ب ۳۱، ط بیروت.

۴- ارشاد شیخ مفید: ص ۲۳۲، ط بیروت.

در حالیکه امام حسین علیه السلام سرور همه جوانان اهل بهشت است و معلوم است که تمام اهل بهشت جوان هستند و روی این حساب حضرت زهرا سلام الله عليها از تمام اهل بهشت برتر خواهند بود.

۵- اصول کافی: ج ۱، کتاب الحجّة.

۶- قدیم عناصر تشکیل دهنده مادیات را آب، آتش، باد و خاک می دانستند.

اگر این عناصر نباشد زمین و عالم مادی فرو پاشیده و منهدم خواهد شد.
در حدیث کساء که از احادیث قدسیه است مقام واسطه فیض را برای آن حضرت ثابت
می کند.

چنانچه روایات دیگری او را عالم و آگاه به غیب معرفی می نماید.

ولایت تکوینی

ولایت تکوینی به این معنی است که طبق مشیت خدا زمام عالم به دست اهل بیت علیهم السلام می‌باشد و مسلّم است که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها از جمله معصومین می‌باشند.

و حق تصرف در جهان هستی برای ایشان است زیرا قلوبشان ظرف مشیت و اراده حق تعالی است.^۱

همانطوری که خداوند به انسان نسبت به افعال اختیاریش قدرت بخشیده است، به حضرات ائمه معصومین علیهم السلام هم قدرت تصرف در عالم را عنایت کرده است.^۲

تمام کمالات و فضائلی که برای انبیاء و پیامبران الهی ثابت می‌باشد برای ائمه هدی علیهم السلام نیز خواهد بود به دلیل اینکه از تمام انبیاء افضل هستند.

۱- بحار الانوار: ص ۳۳۶، ح ۱۶، ب ۱۰، چاپ بیروت.

۲- تصرف به خاطر احاطه وجودی آنان بر عالم است چونکه اشرف مخلوقات هستند و اشرف باید سعه وجودی او از دیگران بیشتر باشد.

فضیلت فاطمه زهرا سلام الله عليها بر انبياء

در فضیلت حضرت زهرا سلام الله عليها روایات بسیاری است که به چند دسته تقسیم می شود.

از جمله روایاتی است که نشان می دهد اطاعت از صدیقه کبری سلام الله عليها بر همه مخلوقات و تمام انبیاء عليهم سلام الله واجب است.

از حضرت باقر علیه السلام چنین نقل شده است: « وَ لَقَدْ كَانَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ مَفْرُوضَةً الطَّاعَةِ عَلَى جَمِيعِ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ وَالْوَحْشِ وَالْأَنْبِيَاءِ وَالْمَلَائِكَةِ... »
« و به تحقیق اطاعت از او (حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها) بر تمام مخلوقات خداوند از جن، انس، پرندگان، حیوانات وحشی، انبیاء و فرشتگان واجب بوده است ».

از روایات دیگر انتخاب شدن اهل بیت عليهم السلام توسط خداوند متعال است، که در این باره رسول الله صلی الله علیه و آله به امیر المؤمنین علیه السلام فرموده اند:
« إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَشْرَفَ عَلَى الدُّنْيَا فَاخْتَارَنِي مِنْهَا عَلَى رِجَالِ الْعَالَمِينَ، ثُمَّ أَطَّلَعَ الثَّانِيَةَ فَاخْتَارَكَ عَلَى رِجَالِ الْعَالَمِينَ، ثُمَّ أَطَّلَعَ الثَّالِثَةَ فَاخْتَارَ الْأَئِمَّةَ مِنْ وَلَدِكَ عَلَى رِجَالِ الْعَالَمِينَ، ثُمَّ أَطَّلَعَ الرَّابِعَةَ فَاخْتَارَ فَاطِمَةَ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ »^۱.

« براستی که خدای متعال به دنیا نظری کرد پس مرا از بین آن همه بر تمام مردان جهان انتخاب نمود، و در مرتبه دوم تو را (ای علی) بر همه مردان جهان انتخاب کرد، و در مرتبه سوم ائمه هدی را بر جمیع مردان برتری داد، سپس از میان همه زنان عالم فاطمه زهرا سلام الله عليها را انتخاب کرد ».

با توجه به یکسانی آن حضرت با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که در این حدیث دارد، و همچنین فضیلت حضرت را بر جمیع انبیاء ثابت می کند و به ضمیمه ادله ای که او را

۱- « فاطمة الزهراء » علامه امینی: صفحه ۴۳، چاپ تهران.

بر فرزندان معصومش برتری می دهد، ثابت می کند که ایشان از جمیع انبیاء علیهم السلام افضل و بالاتر هستند.

در کتاب کمال الدین چنین آمده است: «... ثُمَّ أَطْلَعَ إِلَى الْأَرْضِ إِطْلَاعَةً ثَالِثَةً فَاخْتَارَكَ وَ وَلَدَيْكَ ...»^۱

«حسن و حسین علیهما السلام» را انتخاب نمود.^۲

و نظیر آن، گفته خدای متعال است در حدیث قدسی: «يَا مُحَمَّدُ إِنِّي خَلَقْتُكَ وَ خَلَقْتُ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ مِنْ سِنِّ نُورِي وَ عَرَضْتُ وَ لَا يَتَكُمُّ عَلَى أَهْلِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ فَمَنْ قَبْلَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ...»^۳

«ای محمد من تو، علی، فاطمه، حسن و حسین را از نور خود آفریدم، ولایت شما را بر اهل آسمانها و زمینها عرضه کردم، پس هر کس آن را پذیرفت نزد من از مؤمنین خواهد بود». روایتی که به طور صریح و آشکار فضیلت ایشان را ثابت می کند. از فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که:

« مَا تَكَامَلَتِ الثُّبُوءُ لِنَبِيٍّ حَتَّى أَقَرَّ بِفَضْلِهَا وَ مُحَبَّتِهَا »^۴

۱- کمال الدین: صفحه ۲۶۲، ح ۱.

۲- قبلاً گذشت که امام حسین علیه السلام می فرماید: «مادرم از من بهتر است».

۳- این حدیث در بسیاری از مصادر مذکور است از جمله منتخب الاثر و غیبت شیخ طوسی و تأویل الآیات و مقتل خوارزمی و فرائد السمطين و تفسیر فرات. مراجعه شود به عوالم العلوم فاطمة الزهراء: صفحه ۱۳ و ۱۴.

۴- مدینه المعاجر سید هاشم بحرانی رحمه الله علیه، کما اینکه حدیث دیگری را نیز نقل می کند که خداوند متعال می فرماید: «هَذَا نُورِي ... أَفْضَلُهُ عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَاءٍ ...» «این نور من است، و من آن را بر همه پیامبران برتری می دهم».

و این حدیث در کتاب علل الشرایع و مصباح الأنوار ذکر شده، پس به کتاب عوالم العلوم ص ۶۱ مراجعه شود، در کتاب لسان المیزان هم چنین آمده است: «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَ حَوَاءَ تَبَخَّرَا فِي الْجَنَّةِ وَ قَالَ: مَنْ أَحْسَنُ مِنَّا؟ فَبَيَّنَّا هُمَا كَذَلِكَ إِذْ هُمَا بِصُورَةٍ جَارِيَةٍ لَمْ يُرَ مِثْلُهَا، لَهَا نُورٌ شَعْشَعَانِي يَكَادُ يُظْفِي أَيُّصَارَ، قَالَ: يَا رَبِّ مَا هَذِهِ؟ قَالَ: صُورَةُ فَاطِمَةَ...» «هنگامی که خدای متعال آدم و حوا را آفرید، با حالت تبختر و برازندگی در بهشت راه می رفتند، و

« نبوت و پیامبری برای هیچ پیغمبری کامل نمی شود مگر اینکه به محبت و فضیلت فاطمه زهرا سلام الله عليها اقرار داشته باشد ».

فاطمه زهرا سلام الله عليها هم از تمام انبیاء بجز رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بالاتر است چون پیامبر اسلام آن بزرگوار را پاره تن خود معرفی کردند.^۱ و هنگامی که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله از تمام انبیاء افضل و برتر باشند، پاره تن او نیز چنین خواهد بود.^۲

الف: نام حضرت زهرا سلام الله عليها بر عرش الهی و درب بهشت.

حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم:

« وَ لَيْلَةً عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ مَكْتُوبًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ حَبِيبُ اللَّهِ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ صَفْوَةُ اللَّهِ، فَاطِمَةُ خَيْرَةُ اللَّهِ، عَلِيٌّ باغِضِهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ »

در شب معراج که به آسمان (و عالم بالا) رفتم، بر درب بهشت چنین نوشته ای را دیدم، که خدائی جز خدای یکتا نیست، و محمد فرستاده خداست و علی مرتضی دوست او است، حسن و حسین برگزیده های خالص خدایند، فاطمه بهترین انتخاب اوست، نفرین خدا بر کسی باد که دشمنی و بغض آنان را در قلب خود داشته باشد.^۳

و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است:

گفتند: چه کسی از ما دو نفر بهتر است؟ در آن حالت بطور ناخود آگاه با صورت زیبای بانویی که مانندش تاکنون رؤیت نشده بود برخورد نمودند، نور درخشانی داشت که همه دیده ها را به خود جلب می کرد. گفتند: بار پروردگارا این کیست؟ خداوند تبارک و تعالی فرمود: این صورت فاطمه است ... ».

کتاب « بهجة قلب المصطفى »، صفحه ۷۶.

۱- نه فقط از نظر مادی و جسمی بلکه از نظر روحی نیز چنین است.

۲- دلائل الامامة طبری: ص ۲۸، چاپ نجف اشرف.

۳- کتاب بغداد: ۱ / ۲۵۹.

«أَنَا وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةٌ وَالحَسَنُ وَالحُسَيْنُ كُنَّا فِي سُرَادِقِ الْعَرْشِ، تُسَبِّحُ اللَّهُ فَسَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ بِتَسْبِيحِنَا قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ آدَمَ بِأَلْفَى عَامٍ، فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ آدَمَ أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ أَنْ يَسْجُدُوا لَهُ وَلَمْ يُؤْمَرُوا بِالسُّجُودِ إِلَّا لِأَجْلِنَا...»^۱

من، علی، فاطمه، حسن و حسین در زیر خیمه عرش خدا جای داشتیم، به تسبیح پروردگار مشغول بودیم، بر اثر آن، فرشتگان دو هزار سال پیش از آنکه خداوند آدم را بیافریند، خدا را تسبیح نمودند، و هنگامی که آدم آفریده شد به ملائکه دستور داده شد که برای آدم سجده نمایند، و این سجده در واقع به خاطر ما بود.

و در روایت دیگری چنین فرموده است:

«لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ كَشَفَ عَنْ بَصَرِهِ، فَنَظَرَ فِي جَانِبِ الْعَرْشِ نُورًا فَقَالَ: إلهي وَ سَيِّدِي مَا هَذَا النُّورُ؟ قَالَ يَا إِبْرَاهِيمُ هَذَا نُورُ مُحَمَّدٍ صَفْوَتِي، قَالَ إلهي وَ سَيِّدِي وَ أَرَى نُورًا إِلَى جَانِبِهِ؟ قَالَ يَا إِبْرَاهِيمُ هَذَا نُورُ عَلِيٍّ نَاصِرِ دِينِي، قَالَ: إلهي وَ سَيِّدِي وَ أَرَى نُورًا ثَالِثًا يَلِي النُّورَيْنِ؟ قَالَ: يَا إِبْرَاهِيمُ هَذَا نُورُ فَاطِمَةَ تَلِي أَبَاهَا وَ بَعْلَهَا»^۲

وقتی خداوند، ابراهیم را آفرید، پرده از دیدگان او بر طرف شد، پس به جانب عرش الهی نظری افکند و عرض کرد: خداوندا، این چه نوری است؟

فرمود: این نور محمد، برگزیده خالص من است.

عرض کرد: مولای من، نوری را در کنار آن مشاهده می کنم؟

فرمود: این نور علی یاری کننده دین من است.

عرض کرد: نور سومی را نزد آن دو نور می بینم؟

فرمود: ای ابراهیم این نور فاطمه است که در کنار پدر و شوهرش قرار دارد.

۱- تأویل الآيات: ۲ / ۵۰۹.

۲- کتاب الاربعون ابن ابی فوارس به نقل از عوالم: صفحه ۱۷ و ۱۸. و نظیر این گونه روایات بسیار است، می توان به کتاب کشف الغمه: ۱ / ۴۵۶ و مقتضب الأثر و غیبت شیخ طوسی و تأویل الآيات و مقتل خوارزمی مراجعه نمود. و نظیر آن در کتاب علل الشرایع و دلائل الامامة نیز دیده می شود.

ب - آفرینش نور ایشان قبل از حضرت آدم علیه السلام

از حضرت صادق علیه السلام چنین نقل شده که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است:

« خُلِقَ نُورٌ فَاطِمَةٌ قَبْلَ أَنْ تُخْلَقَ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ ... خَلَقَهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ نُورِهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ ... »^۱

ج - حکایت کشتی حضرت نوح علیه السلام

وقتی که میخهای کشتی را کوبید پنج میخ باقی ماند، چون دست او به اولین آنها رسید، از آن نوری همانند یک ستاره درخشان تابید. میخ اول به نام رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود و دوم اختصاص به نام مبارک حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و آن بقیه به نام حضرت زهرا سلام الله عليها و امام حسن و حسین علیهما السلام بود، که در این باره رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

« وَلَوْلَا مَا سَارَتِ السَّفِينَةُ بِأَهْلِهَا »^۲.

اگر ما نبودیم کشتی حرکت نمی کرد و به ساحل نجات نمی رسید.

۱- عوالم صفحه ۱۶، ۱۷، ۲۸ و در کتاب فرائد السمطين از ابو هريره چنین نقل شده است: « هنگامی که خدای متعال آدم را آفرید و از روح خود در او دمید، به جانب عرش نظری افکند، ناگاه انوار خمسه طيبه در حالی که در رکوع و سجود بودند چشمان او را خیره کرد... » و نظیر همین روایت در کتاب عوالم فاطمه زهرا صفحه ۲۲ از کتاب کمال الدین و صفحه ۲۴ از کتاب کافی نقل شده است. با توجه به این موضوع که سبقت در آفرینش دلیل بر افضلیت است، به دلیل قاعده امکان اشرف که در معقول ثابت شده است.

۲- عباة الانوار مجلد حدیث سفینه، و مخفی نماند که به برکت پنج نور مقدس، حضرت نوح علیه السلام و یارانش نجات پیدا کردند.

د - آموختن نام مقدس آنان به پیامبران علیهم السلام

مثلاً از حضرت مهدی علیه السلام وارد شده که جناب زکریا علیه السلام، از پروردگار متعال، آموختن نامهای پنج نور مقدس را درخواست نمود،^۱ و آنچه که در این باره از حضرت باقر علیه السلام در ذیل آیه شریفه ﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلُ...﴾^۲ نقل شده است که می فرماید: کلماتی که درباره محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین و امامان از نسل ایشان بوده است.^۳

ه - مطالبی که درباره منزلت ایشان در روز قیامت است.

مانند سخن پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله و سلم:

«... وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ إِنَّ جَهَنَّمَ لَتَرْفِرُ زَفْرَةً لَا يَبْقَى مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ إِلَّا صَعِقَ فَيُنَادِي إِلَيْهَا أَنْ يَا جَهَنَّمُ يَقُولُ لَكَ الْجَبَّارُ أُسْكِنِي بَعِزِّي وَاسْتَقَرِّي حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى الْجَنَانِ ...»

قسم به آن خدائی که مرا به حق فرستاده است: جهنم (روز قیامت) صدایی خواهد کرد که فرشتگان و پیامبران از صدای آن فریادشان بلند می شود و به آن می گویند: آرام باش تا اینکه فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم به بهشت وارد شود.^۴

۱- بحار الانوار: ۵۲ / ۸۴.

۲- سوره طه: آیه ۱۱۵.

۳- مناقب ابن شهر آشوب.

۴- بحار الانوار: ۲۲ / ۴۹۱.

و - و آنچه بر افضل بودن ایشان بر ائمه هدی علیهم السلام دلالت دارد، مانند فرموده امام حسین علیه السلام :

«أُمِّي خَيْرٌ مِنِّي»^۱ مادرم زهرا از من بهتر است. و روایات دیگر.^۲

البته ائمه هدی علیهم السلام در این جهت مانند ایشان است (همه آنان بر جمیع پیامبران برتر می باشند) و روایاتی مانند نماز خواندن حضرت عیسی علیه السلام پشت سر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مؤید این مطلب است.^۳

ولایت تکوینی انبیاء و صالحین

قرآن مجید برای تعدادی از انبیاء و انسان های شایسته ولایت تکوینی را ثابت کرده است، روی این حساب (با توجه به مطالب گذشته) وجود چنین ولایتی برای حضرت زهرا سلام الله علیها و دیگر اهل بیت به طریق اولی خواهد بود.

مانند حکایت آصف برخیا (وزیر سلیمان علیه السلام) و عرش بلقیس^۴ و یا سلیمان علیه السلام و آنچه که در تسخیر او بود، مثل بادهای و شیاطین و دیگر امور طبیعت.^۵

۱- ارشاد: ص ۲۳۲، چاپ بیروت.

۲- به صفحه ۷ همین کتاب مراجعه شود.

۳- بحار الانوار: ۱۴ / ۳۴۹، ح ۱۲، باب ۲۴.

۴- سوره نمل: آیه ۴۰.

۵- سوره ص: آیه ۳۶ و ۳۷.

و قصه کوهها و پرندگان با حضرت داود علیه السلام^۱ و یا سخن گفتن حضرت عیسی علیه السلام در گهواره و شفادادن نابینایان و مبتلایان به بیماری پسی^۲، زنده کردن مردگان، آفریدن پرندگان^۳، و دیگر حکایات وارده در قرآن مجید که تعداد بسیاری از آنها در روایات اهل بیت علیهم السلام نقل شده است. هر شخصی که به طور کامل از پروردگار متعال اطاعت نماید، دارای چنین قدرتی خواهد بود، (و می تواند در تکوین و امور طبیعی جهان هستی تصرفاتی داشته باشد). مانند سلمان که با مردگان سخن می گفت، و حضرت زینب سلام الله علیها در بازار کوفه که با دست مبارکش به سوی مردم اشاره کرد، در نتیجه صدا در سینه ها حبس شد و صدای زنگ شتران خاموش گشت.

در حدیث قدسی چنین آمده است: «عَبْدِي أَطْعَنِي تَكُنْ مِثْلِي» بنده من اطاعت کن مانند من خواهی شد.^۴

و روشن است که ولایت تکوینی انبیاء و اولیاء و ائمه هدی علیهم السلام ولایت ذاتی مستقل در عرض ولایت خدای متعال نمی باشد، بلکه امری خدا دادی است و عطای ربانی است، روی این جهت می فرماید: ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا...﴾^۵ بگو: سود و زیانی را برای خود دارا نمی باشم.

بنابراین قدرت آنان در طول قدرت خداوند است و به اراده او حاصل می گردد. و آگاهی آنان از غیب بر اساس ﴿إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ...﴾^۱ و با مستقل نبودن علمشان طبق فرموده خدا: ﴿وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَأَسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ﴾^۲ منافاتی ندارد.

۱- سوره انبیاء: آیه ۷۹.

۲- لکه های سفید که روی پوست بدن پیدا می شود.

۳- سوره آل عمران: آیه ۴۹.

۴- (مثلاً بر وزن حبر یا وزن فرس)، اولی اسم مصدر است و دومی مصدر است، از قبیل شبیه و شبّه و حُسن و حَسَن.

۵- سوره نور: آیه ۳۵.

و ولایت و علم غیب نبی و امام مانند شفاعت است، هیچ کسی جز خدای متعال به طور مستقل، مالک و دارای آن نمی باشد، ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً﴾^۳.

اگر چه به امر پروردگار بزرگ، افرادی مانند پیامبر و امام دارای مقام شفاعتند، ﴿لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى﴾^۴.

پس گفته خداوند: «تکن مثلی» با ﴿فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ﴾^۵ با ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾^۶ منافاتی نخواهد داشت، زیرا «تکن مثلی» طولی است، و آن که نفی شده است، عرضی و استقلالی است.

و دنباله حدیث، «أَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ وَ تَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ»^۷ قرینه و دلیل مثل بودن طولی و استقلالی است.

۱- سوره جن: آیه ۲۶ و ۲۷، ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ...﴾ او دانای غیب است و کسی را بر غیش آگاه نمی کند مگر آن که خود برگزیده است.

۲- سوره اعراف: آیه ۱۸۸، اگر من از غیب آگاه بودم بر خیر و نفع خود همیشه می افزودم و هیچگاه زیان و رنج نمی دیدم.

۳- سوره زمر: آیه ۴۴، بگو همه شفاعتها به خدا اختصاص دارد.

۴- سوره انبیاء: آیه ۲۸، شفاعت نمی کنند جز آن کسی را که خدا از او راضی باشد.

۵- سوره نحل: آیه ۷۴، از روی جهل و نادانی برای خدا مثل و مانند نشمارید.

۶- سوره شوری: آیه ۱۱، مانند او چیزی نیست.

۷- بحار الانوار: ۹ / ۳۷۶، ح ۱۶، ب ۲۴.

علّت غائی جهان هستی

اما علّت غائی بودن ایشان برای کل جهان هستی، ادلّه و مؤیدات عدیده و بسیاری است. در حدیث کساء چنین وارد شده است: «إِنِّي مَا خَلَقْتُ سَمَاءً مَبْنِيَّةً وَلَا أَرْضًا مَدْحِيَّةً وَلَا قَمَرًا مُنِيرًا وَلَا شَمْسًا مُضِيَّةً وَلَا فَلَكَأً يَدُورُ وَلَا بَحْرًا يَجْرِي وَلَا فُلْكَأً يَسْرِي إِلَّا فِي مَحَبَّةٍ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ...»^۱

به درستی که من خلق نکردم آسمان بنا شده را، و زمین مسطح و ماه روشنی دهنده و آفتاب درخشنده و فلکی که دور می‌زند، و دریائی که جاری است و کشتی که سیر می‌کند مگر به جهت دوستی این پنج تن.

و در حدیث دیگر آمده است: «لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ وَلَوْ لَا عَلِيٌّ لَمَا خَلَقْتُكَ وَلَوْ لَا فَاطِمَةَ لَمَا خَلَقْتُكُمَا»^۲.

ای محمد، اگر تو نبودی من افلاک را نمی‌آفریدم، و اگر علی نبود تو را نمی‌آفریدم و اگر فاطمه نبود شما دو نفر را نمی‌آفریدم.

و وجه عقلی این مطلب می‌تواند این باشد که عدم آفریدن موجود کامل از تمام جهات و آفریدن موجود ناقص، یا دلیل بر جهل و نادانی خالق است و یا دلیل بر عجز و ناتوانی او در آفرینش است و یا نشانگر بخل اوست. که مقام و شأن پروردگار متعال از این عیوب پاک و مبری است، پس اگر حضرت زهرا سلام الله عليها نبود، آفرینش جهان برخلاف حکمت می‌شد.

۱- بحار الانوار: ۳۵ / ۲۳، ح ۱۵، ب ۱.

۲- کتاب کشف اللالی بنابر نقل مرحوم آیه الله آقای میرجهانی در کتاب «الجنة العاصمة» و علامه مرندی در کتاب «ملتقى البحرين» صفحه ۱۴، و مستدرک سفینه البحار ۳ / ۳۳۴ و عوالم العلوم صفحه ۲۶ به نقل از کتاب مجمع البحرين. البته احادیث دیگری در این باره ذکر خواهد شد.

علت حدوث و بقاء جهان هستی

بعضی از علماء معتقدند که وجود اهل بیت علیهم السلام علت مُحدثه جهان هستی می باشد، یعنی خلقت جهان از آنان شروع شده است، در این باره از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چنین نقل شده است: «نَحْنُ صَنَائِعُ رَبَّنَا وَ الْخَلْقُ بَعْدُ صَنَائِعُنَا»^۱

۱- کتاب غیبت شیخ طوسی: ۱۷۳، حدیث ۷، چاپ تهران.

و کتاب بحار الانوار: ۵۳ / ۱۷۸، ح ۹، ب ۳۱، چاپ بیروت.

بعضی از علمای علم کلام، موضوع فوق را پذیرفته اند و برای آن ادله و شواهد و مؤیدات فراوانی نقل کرده اند که به بعضی از آنها اشاره می نمائیم.

البته امکان واسطه بودن ایشان در خلقت عالم امری است واضح و آشکار بلکه از نظر حکمت الهی راجح و لازم است. و از جمله شواهد آن مضمون حدیث قدسی است که می فرماید: «... وَ هِيَ فَاطِمَةُ وَ بَنُورُهَا ظَهَرَ الْوُجُودُ مِنَ الْفَاتِحَةِ إِلَى الْخَاتِمَةِ» و او فاطمه است و به نور او وجود عالم از ابتداء تا پایان ظاهر گشته است.

[کتاب خصائص الفاطمیة، صفحه ۱]

و ظاهراً مقصود ظهور هستی از کتم عدم تا نور وجود است و بقاء برای سببیت است. و حضرت زهرا سلام الله عليها فرموده است: «... وَ نَحْنُ وَسِيلَتُهُ فِي خَلْقِهِ وَ نَحْنُ خَاصَّتُهُ وَ مَحَلُّ قُدْسِهِ وَ نَحْنُ حُجَّتُهُ فِي غَيْبِهِ ...» ما وسیله خدا در خلقت هستیم و خاندان و جایگاه قدس و حجت خدائیم. [کتاب «السفينة و فدک» که از کتاب شرح نهج البلاغه، جلد ۱۶، صفحه ۲۱۱ این حدیث را نقل کرده است]

مطلق بودن کلمه «وسیلته» هم حدوث و هم بقاء را اقتضاء می کند. و پس تنها واسطه در ایجاد عالم و واسطه افاضه وجودی جهان هستی، آن حضرات می باشند.

علامه مجلسی رحمه الله علیه چنین می گوید: در اخبار فراوانی وارد شده است: «لا تَقُولُوا فِينَا رَبًّا وَ قُولُوا مَا شِئْتُمْ وَ لَنْ تَبْلُغُوا» نسبت خدائی به ما ندهید، و جز آن هر چه می خواهید بگوئید و هرگز به نهایت وصف ما نخواهید رسید. [بحار الانوار: ۲۵ / ۳۴۷]

کلمه رب، برای آن ذاتی که واجب الوجود است، علم می باشد، بنابراین نسبت واجب الوجود بودن به آن حضرات صحیح نمی باشد، زیرا که آنان آفریده خدای متعالند، لکن بعد از این مرتبه می فرماید: «قُولُوا فِينَا مَا

شِئْتُمْ» و از مصادیق آن، واسطه منحصر کلّ جهان هستی می‌باشند، خصوصاً با در نظر گرفتن جمله «وَلَنْ تَبْلُغُوا» و عقد سلبی و عقد ایجابی کلام و با ملاحظه اینکه، گوینده کلام، انسان معصوم حکیمی است که به تمام دقائق و زوایای سخن توجه تام دارد، حقیقت امر واضح و روشن خواهد بود.

و روایت شده، چنانچه مصنف محترم به آن اشاره کرده است: «نَحْنُ صَانِعُ رَبَّنَا وَالنَّاسُ بَعْدُ صَانِعُنَا» ما آفریده پروردگاریم و مردم آفریده ما هستند.

[کتاب غیبت شیخ طوسی، صفحه ۱۷۳، حدیث ۷. و کتاب بحار الانوار: ۵۳ / ۱۷۸]

و در نامه ۲۸ نهج البلاغه چنین آمده است: «إِنَّا صَانِعُ رَبَّنَا وَالنَّاسُ بَعْدُ صَانِعُ لَنَا» و لام در کلمه «لَنَا» برای تقویت است و جمله «صَانِعُنَا» در حدیث سابق شاهد آن است.

و در کتاب بحار الانوار به نقل از کتاب خصال شیخ صدوق رحمه الله علیه، امیر المؤمنین علیه السلام چنین فرموده است:

«إِيَّاكُمْ وَالْعُلُوَّ فِينَا، قُولُوا إِنَّا عِبِيدُ مَرْبُوبُونَ وَقُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ» از زیاده روی درباره ما دوری جوئید، ما را بندگان پروردگار متعال بدانید و درباره فضیلت ما هر چه می‌توانید بگوئید. [بحار الانوار: ۵۱ / ۱۱۳]

این حدیث شریف و امثال آن، استمرار فیض الهی را مشروط به وجود ایشان می‌داند (وحضرت زهرا سلام الله علیها جزو آنان است) و تنها چیزی که از وجودشان نفی شده مسئله واجب الوجود بودن آن بزرگوار است.

و اما روایاتی که نفی واسطه بودن اهل بیت علیهم السلام از آن استفاده می‌شود، یا باید بر تقیه حمل شود، و یا اینکه مقصود مستقل بودن و در عرض خدای متعال بودن ایشان است، نه اینکه طولی بودن وجودشان. و مستند بودن قدرتشان بر خدای متعال، نفی شده باشد، به عنوان مثال این روایت ملاحظه شود، زرارۀ ابن اعین می‌گوید: از امام صادق علیه السلام چنین سؤال کردم: ...

«إِنَّ رَجُلًا يَقُولُ بِالتَّفْوِيزِ، فَقَالَ: وَمَا التَّفْوِيزُ؟ قُلْتُ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَفَوَّضَ إِلَيْهِمَا فَخَلَقَا وَرَزَقَا وَأَمَاتَا وَأَحْيَا، فَقَالَ: كَذَبَ عَدُوُّ اللَّهِ إِذَا انْصَرَفَتْ إِلَيْهِ فَائِلٌ عَلَيْهِ هَذِهِ آيَةُ الَّتِي فِي سُورَةِ الرَّعْدِ «أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ»

مردی درباره شما اهل بیت قائل به تفویض است، حضرت فرمودند: تفویض چه معنایی دارد؟ عرض کردم: خدای متعال محمد و علی علیهما السلام را آفرید و امور جهان را به آنان واگذار نمود، پس آنان خلق می‌کنند و روزی می‌دهند و زنده می‌کنند و می‌میرانند.

حضرت فرمودند: دشمن خدا دروغ می‌گوید، چون به سوی او رفتی، آیه سوره رعد را بر او تلاوت کن. « یا آنکه این مشرکان، شریکانی برای خدا قرار دادند که آنها هم مانند خدا چیزی خلق کردند. بر اینان خلق خدا و خلق شریکان مشتبّه گردید. »

[سوره رعد: آیه ۱۶] [بحارالانوار: ۲۵ / ۳۴۳ و ۳۴۴]

ملاحظه کن که امام علیه السلام تفویض را که به معنای شریک خداوند در آفرینش (عرضیت) را نفی کرده است.

و سایر روایات در این باره نیز چنین توجیه می‌شود، و با دقت و تأمل حقیقت امر آشکار می‌گردد. با توجه به اینکه مطلق بودن سؤال سائل، شامل حتی طولیت در خلق نیز می‌گردد، و آن نیز محل ابتلاء است و شاید اصلاً مقصود سائل همین قسمت بوده است، و با این حال امام علیه السلام عرضیت را فقط نفی کرده است و از آن به عنوان شریک یاد شده است. چنانچه تفویض به معنای واگذاری همه امور به آنان بدون دخالت خدای تبارک و تعالی نیز باطل و بی‌معنی است. و برای این بحث، مقام جداگانه‌ای است که فقط به طور اشاره متذکر آن شدیم.

و نمونه‌ای دیگر که توضیح می‌دهد مسئله را سخن امام علیه السلام: « أَنَا بَرِيءٌ مِنَ الْغُلَاةِ كِبْرَاءَ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ مِنَ النَّصَارَى » من از غلو کنندگان بی‌زارم، همانند بی‌زاری عیسی پسر مریم از گروه نصاری. [بحارالانوار: ۲۵ / ۲۶۶]

و این تشبیه دلیل بر این است که مسئله خدا بودن اهل بیت علیهم السلام مورد بی‌زاری واقع شده است، زیرا مسیحیان چنین عقیده‌ای درباره حضرت عیسی داشتند و او را شریک خداوند می‌دانستند نه مخلوق او. ...

و در روایت دیگری آمده: « وَإِنَّا لَنَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِمَّنْ يَعْلُوا فِينَا فَيَرْفَعُنَا فَوْقَ حَدِّنَا، كِبْرَاءَ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ مِنَ النَّصَارَى، قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: (وَإِذَا قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتُ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَآمِي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ) مَا بَرَأْتُ مِمْ جَوْنِيْمَ بِهِ سَوَى خَدَاوْنَدِ اَزْ كَسَى كِهْ دِرْبَارِهْ مَا زِيَادَه رَوَى كَنْد وَ مَرْتَبَهْ مَا رَا فَوْقْ حَدْمان مِی دَانْدْ مَانْدْ بَرَأْتُ حَضْرَتِ عِيسَى پَسَرِ مَرْيَمَ اَزْ گَرُوهْ نَصَارَى، خَدَاوْنَدِ مَتَعَالِ چَنِین مِی فرماید: یَا دِ اَوْرِ اَن هَنْگَامِی كِهْ خَدَاوْنَدِ فرمود: اِی عِيسَى پَسَرِ مَرْيَمَ اَیَا تُو بَه مَرْدَمِ گَفْتِی كِهْ مَرَا وَ مَادَرَمِ رَا خَدَايَانِی جَزِ اللّٰهْ بَدَانِید. [سوره مائده: ۱۱۶] [بحارالانوار: ۲۵ / ۲۷۲]

و همچنین سخن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف: « لَيْسَ نَحْنُ شُرَكَاءُ فِي عِلْمِهِ وَلَا فِي قُدْرَتِهِ بَلْ لَا يَعْلَمُ الْغَيْبَ غَيْرُهُ ... » ما در علم و قدرت شریک خداوند نیستیم و جز او کسی غیب نمی‌داند. [بحارالانوار:

[۲۶۶ / ۲۵]

و اما اینکه اهل بیت علیهم السلام علّت بقاء جهان هستی می‌باشند، به خاطر این است که بقاء و ماندن هستی مانند حدوث و ابتداء آن به استمرار علّت احتیاج دارد. (این موضوع در علم ثابت شده است). مانند روشنی چراغ که دوام آن به اتصال نیروی الکتریسته نیازمند است. آنها به اراده خدای متعال علّت بقاء هستی هستند چنانچه نیروی الکتریسته به اراده خداوند برای روشنائی نور مادی علّت است.

به حضرت صادق علیه السلام عرض شد، آیا خدای متعال توانائی خلقت جهان بادوام دارای ابدیت را در کمتر از یک لحظه دارد؟ در این صورت دیگر عملی برای خدا برای باقی نمی‌ماند و گفته یهودیان صحت پیدا می‌کند چون آنها درباره خدا چنین گفته‌اند: ﴿يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ﴾^۱ دست خدا بسته است.

آن حضرت در جواب چنین فرموده‌اند: جهان هستی به ذات خداوند به طور مستمر قائم و پا برجا است، و می‌توان گفت که نسبت جهان هستی به خداوند مانند صورتهای ذهنی نسبت به ما است. یعنی به مجرد عدم توجه به آنها منهدم می‌شوند. و بر همین اساس وارد شده است: «

با اینکه آگاهی ایشان از غیب و عمومیت قدرتشان به اذن پروردگار متعال از واضحات است. و سخن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مسئله را توضیح بیشتری می‌دهد، می‌فرماید: «إِنِّي بَرِيءٌ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ مِمَّنْ يَقُولُ إِنَّا نَعْلَمُ الْغَيْبَ أَوْ نُشَارِكُ اللَّهَ فِي مُلْكِهِ ...» «من از کسی که بگوید: ما (ائمه هدی) غیب را می‌دانیم و در ملک با خدا شریک هستیم بی‌زارم. [بحارالانوار: ۲۵ / ۲۶۶].

در واقع آنچه که مورد نفی واقع شده در این سخن شریف شریک بودن امامان با خداوند است، نه اینکه عمل و قدرت و علم اهل بیت علیهم السلام بر اساس تکیه بر پروردگار متعال است. مراجعه به روایت طولانی که در جلد ۲۵ بحارالانوار صفحه ۲۷۳ مطلب را بیشتر توضیح می‌دهد، به خاطر اینکه امامان علیهم السلام با کسانی که عقیده به الله بودن حضرت علی علیه السلام داشتند، با سختی مقابله می‌کردند.

۱- سوره مائده: آیه ۶۴.

لَوْ لَا الْحُجَّةُ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا^۱ اگر حجت در عالم نباشد زمین اهل خود را فرو خواهد برد.

و مقصود، انعدام و نابودی است نه انهدام و تغییر کردن شکل ظاهری.
و مثل از هم پاشیدن جهان در صورت نبودن نیروی جاذبه نمی باشد بلکه اصلاً چیزی بدون حجت در عالم باقی نمی ماند.

و در دعای ماه رجب چنین می خوانیم: «فَبِكُمْ يُجَبِّرُ الْمَهِيضُ وَيَشْفَى الْمَرِيضُ وَمَا تَزْدَادُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَغِيضُ»^۲ به واسطه شما شکستگی ها التیام و بیماران شفا می یابند و خلقت و عدمش در رحم مادران به واسطه شماست.

و غیر آن از ادله ای که گویای این سه مرتبه از مراتب ولایت تکوینی می باشد (علت غائی، علت حدوث و ایجاد عالم، علت بقاء و استمرار عالم).

ولایت تشریعی

حضرت زهرا سلام الله علیها دارای ولایت تشریعی نیز می باشند. زیرا وجود اهل بیت علیهم السلام علت تشریع است که تشریع از لوازم عالم وجود است و وصف جدا ناشدنی آن می باشد.

و هنگامی که اهل بیت علیهم السلام علت تکوین عالمند، پس تشریع حاکم بر جهان که ملازم تکوین آن است نیز معلول ایشان خواهد بود.

۱- بحارالانوار: ۵۱ / ۱۱۳ - بصائر الدرجات، صفحه ۲۸۸ و ۴۸۹.

۲- بحارالانوار: ۹۹ / ۱۹۵.

و حضرت زهرا سلام الله عليها جزء اهل بیت است چون می فرمایند: «إِنَّهُمْ نُورٌ وَاحِدٌ» اهل بیت عليهم السلام یک نورند.

«وَإِنَّ فَاطِمَةَ حُجَّةَ عَلَيْنَا»^۱ بدرستی که فاطمه سلام الله عليها حجت است بر ما اهل بیت.

و ایشان عِلّت فعلیت تشریع و عِلّت بقاء و استمرار آن می باشند.

ادله‌ای که بر ولایت معصومین عليهم السلام دلالت می کند

آنچه دلالت بر ولایت آن بانوی مکرمه می فرماید، خواه در خصوص ایشان یا در ضمن ولایتی که برای بقیه معصومین عليهم السلام وجود دارد فراوان است، برخی از آنها قبلاً یادآوری شد و برخی دیگر بعداً خواهد آمد:

یکی از آنها سخن امام حسن عسکری علیه السلام است که فرمودند «فَاطِمَةُ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْنَا» فاطمه حجت پروردگار بر ما ائمه می باشد.^۲

و نیز حدیث کساء و نیز سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: «لَوْ لَا عَلِيٌّ لَمَا كَانَ لِفَاطِمَةَ كُفُوٌ آدَمَ فَمَنْ دُونَهُ» اگر علی علیه السلام نبوده‌م‌تایی برای فاطمه سلام الله عليها یافت نمی شد از آدم علیه السلام تا دیگران.^۳

و همچنین ادله‌ای که به تساوی آن مکرمه با حضرت علی علیه السلام دلالت می کند.

۱- تفسیر اطیب البیان: ۱۳ / ۲۲۵.

۲- به تفسیر اطیب البیان: ۱۳ / ۲۲۵ رجوع شود.

۳- تهذیب: ۷ / ۴۷۰.

و همچنین ادله‌ای که دلالت بر افضل بودن ایشان بر تمام پیامبران می‌کند به ضمیمه ادله‌ای که درجات مختلفی از ولایت را برای پیامبران ثابت می‌کند.

و همچنین احادیثی مانند «عَبْدِي أَطْعَنِي تَكُنْ مِثْلِي» که ولایت را برای هر بنده مطیع پروردگار ثابت می‌کند که به طریق اولی بر ولایت آن بانو دلالت می‌کند.

و نیز: قول حضرت علی علیه السلام که فرمودند «الْخَلْقُ بَعْدُ صَنَائِعُنَا» ما ساخته پروردگاریم و مخلوقات ساخته ما هستند.

و نیز اینکه خداوند دین خود را به رسولش تفویض نمود.

و همچنین اینکه معصومین علیهم السلام جایگاه مشیت و اراده خدایند و اراده حق در آنها متحقق می‌شود.

و همچنین توقیعی (نامه‌ای) که از حضرت مهدی، صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف روایت شده که بعداً با ذکر منابع، احادیث مربوطه ذکر خواهد شد.

این ادله و دلیلهای دیگر ولایت را برای آن حضرت اثبات می‌کند.

و از آیات قرآن نیز آنچه دلالت بر ثبوت ولایت برای همه آنها می‌کند آیه شریفه ﴿النَّبِيُّ أَوْلىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ...﴾^۱ است به ضمیمه آیات و روایات متواتره، زیرا آنها همگی نور واحدند و هر چه برای اول ایشان باشد برای آخرین آنها نیز ثابت است. و همچنین آیه شریفه: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...﴾^۲ ولایتی در مرتبه ولایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم برای آنها ثابت می‌کند هر چند از نظر فضیلت، درجات متفاوتی دارند. حضرت علی علیه السلام در درجه بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم است. و حضرت زهرا سلام الله علیها در درجه بعد از حضرت علی علیه السلام است. یا طبق بعضی از روایات با او مساوی می‌باشد. بعد از آن امام حسن علیه السلام و بعد از آن امام حسین علیه السلام و بعد از آن حضرت

۱- سوره احزاب: آیه ۶.

۲- سوره مائده: آیه ۵۵.

مهدی علیه السلام است. و بعد از حضرت مهدی، امامان قبلی در درجه فضیلت قرار دارند. این نتیجه‌ایست که از بعضی احادیث استفاده می‌شود.

مراد از اولویت (در آیه اَوَّلِ بِالْمُؤْمِنِينَ) چیست؟

آیا اولویت تکوینی است؟ یا منظور حق تقدم در صورت تنازع و اختلاف است؟ یا اینکه مراد حق تسلطی است که فوق تسلط انسانهاست همانطوری که خداوند متعال بر مولایی که بر عبد خود مسلط است، حق تسلط بالاتر دارد؟ یا اینکه منظور حق حاکمیت است؟ یا اینکه سه معنای اخیر با هم اراده شده یا تمام این معانی با هم اراده شده زیرا تمام آنها معنایی مشترک دارند و آن نوعی حق تسلط است و لفظ در آن معنای واحد استعمال شده است؟ تمام این احتمالات قابل تصور است هر چند که برخی از آنها احتمال نزدیکتری هستند. بله اگر بگوئیم کلمه « اَوَّلِ » اولویت عرفی است باید مراد را معنای دوم بدانیم اما به دلیل شواهدی که در درون و بیرون آیه وجود دارد اولویت در اینجا غیر از اولویتی است که در میان عرف مردم استعمال می‌شود. دقت شود!

حق ایجاد و فسخ

در ظاهر یکی از اختیارات معصومین علیهم السلام حق فسخ است همانطوری که حق ایجاد دارند. یعنی همانطوری که شارع مقدس حق ایجاد عقد نکاح و فسخ آن را به مرد داده، یا حق انعقاد عقد شرکت و یا فسخ آن را به شریک واگذار کرده، و همچنین در معاملات غیر قابل فسخ فقط حق ایجاد عقد را برای دو طرف معامله قرار داده و یا در مواردی فقط حق فسخ را به شخصی داده است.

همانطوری که خود خداوند می تواند زنی را طلاق دهد و یا به تزویج کسی در بیاورد هر چند که خود مایل نباشد همینطور این حق برای معصومین علیهم السلام نیز وجود دارد، چون جانشین و خلیفه الله هستند. هر چند که واضح است اراده آنها بعد از اراده خداست و آنها معمولاً از این حق خود استفاده نمی نمایند چنانچه خواهد آمد.

برخی از معانی « تفویض »

تفویض تکوینی در مورد آنها، همان است که گذشت (همان حق تصرف در امور عالم) و دلیل بر آن نصوصی مانند « فِيمَا إِلَيْكُمْ التَّفْوِيزُ وَ عَلَيْكُمْ التَّعْوِيزُ »^۱ و همچنین اجماع علما گواه بر آن است.

۱- بحار الانوار: ۹۹ / ۱۹۵، (قسمتی از دعائی در دعاهای هر روز ماه رجب که اول آن الحمد لله الذی اشهدنا مشهد اولیائه فی رجب ... است)

و تفویض تشریعی نیز همان بود که گذشت (اختیار امور شرعی) و روایاتی همچون « الْمُفَوَّضُ إِلَيْهِ دِينُ اللَّهِ »^۱ و « إِنَّ اللَّهَ أَدَّبَ نَبِيَّهُ بِأَدَابِهِ فَفَوَّضَ إِلَيْهِ دِينَهُ » یعنی خداوند دین خود را به پیامبرش واگذار نمود^۲ و روایات متواتره دیگری بر آن دلالت می کند.

در برابر این دو معنای صحیح، دو معنای نادرست برای « تفویض » وجود دارد: اول اینکه خداوند متعال بعد از خلقت عالم خود بیکار شده است همچون کسی که کارگاهی احداث می کند و سپس آن را به شخص دیگری واگذار می نماید و خود هیچ کاری نمی کند. این معنا نه تنها مخالف نص و اجماع است، بلکه مخالف قرآن و عقل است. دوم اینکه خداوند متعال بعد از خلقت عالم آن را به خود وا گذاشته است و کارهای عالم خود بخود می چرخد مانند کسی که دستگاهی ساخته و آن را به حرکت در می آورد و بعد از آن خود بخود کار می کند و این همان معنایی است که یهودیان برای آن قائل بودند، این معنای دوم و باطل برای تفویض نقطه مقابل عقیده « جبر » است که می گوید: تمام کارها را خداوند انجام می دهد (حتی افعال انسان را) برخلاف قول به تفویض که می گفت: خداوند متعال هیچ کاری انجام نمی دهد، ولی حقیقت این است که هر دو نا صحیح می باشند واقعیت چیزی است میان آن دو به طوریکه وسیله ها از جانب خداوند و عمل از انسان است و از همین جهت انسان مستحق ثواب یا عقاب می گردد.

۱- بحارالانوار: ۵۲ / ۲۰.

۲- بحارالانوار: ۲۵ / ۳۳۴.

باز گشتی به مطالب قبل

گفتیم چون خداوند متعال، عالم وجود را در اختیار آنها قرار داده است، کارهای خارق العاده از آنان سر می زند، معجزات و کرامات دارند پس آنها محل و قرارگاه مشیت خداوند می باشند. و همچنین گذشت که خداوند اختیار دین خود را هم به دست آنان قرار داده است « الْمَفْوضُ إِلَيْهِ دِينُ اللَّهِ » و این کارهای خارق العاده شامل عدم وجود یا وجود داشتن می شود همچون مردن ساحر به وسیله حضرت رضا علیه السلام و یا زنده کردن مردگان با معجزه حضرت عیسی علیه السلام که هرگونه تبدیل و تغییر را شامل می شود. خداوند می فرماید:

﴿ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا ﴾^۱ یعنی هیچ گاه سنت های الهی تبدیل و تغییر نمی یابند. و یکی از آن سنت های الهی این است که خداوند عالم تکوین و اختیار دین را به دست معصومین علیهم السلام داده است. و این مانند آن است که شام را تبدیل به عراق و یا عراق را به شام تبدیل نمایند و یا اینکه مردی را زن و یا زنی را مرد گردانند همانطور که در واقعه امام مجتبی علیه السلام چنین شد.^۲

۱- سوره فاطر: آیه ۴۳.

۲- بحار الانوار: ۴۳ / ۳۲۷.

اختیارات و استغاده از آنها

البته آنان در دین تصرف ننموده‌اند هر چند این اختیار را دارند، و شاید به این علت باشد که حکام جور این اختیار را حق خود ندانند و به وسیله آن در دین تصرف کنند، و علی رغم این تدبیر می‌بینیم که باز در احکام الهی تصرف نمودند مانند تحریم متعه و حج تمتع و بدعت گذاشتن نماز تمام در عرفات و موارد دیگر.

پس اگر این کار را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مشاهده کرده بودند چه می‌کردند؟!

و از همین جهت می‌بینیم که گفتند مستحب است بول کردن در مزبله (محل زباله‌ها) به دلیل نسبت کذبی که به حضرتش داده‌اند.

و از آنچه گذشت معلوم گردید که هفت معنای ولایت در حق آنها ثابت است: آنها علت خلقتند، آنها وسیله خلقتند همچون حضرت عزرائیل که وسیله میراندن است، و اینکه خلقت پاینده به وجود آنهاست.

و همینطور در شرع و دین آنها علت و وسیله و عامل بقاء آن هستند و علاوه بر آن حق حکومت نیز از آنان است، و البته این حق حکومت همیشه با انواع دیگر حق تصرف شرعی همراه نمی‌باشد.

توقیع شریف

و شاهد و دلیل بر این مطلب توقیع (نوشته) روایت شده از حضرت صاحب الامر « ارواحنا فداه » است: که در دعای خود عرض می کند:

« أَسْأَلُكَ بِمَا نَطَقَ فِيهِمْ مِنْ مَشِيَّتِكَ فَجَعَلْتَهُمْ مَعَادِنَ لِكَلِمَاتِكَ وَ أَرْكَاناً لِتَوْحِيدِكَ وَ آيَاتِكَ وَ مَقَامَاتِكَ الَّتِي لَا تَعْطِيلَ لَهَا فِي كُلِّ مَكَانٍ يَعْرِفُكَ بِهَا مَنْ عَرَفَكَ لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهَا إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ وَ حَلْقُكَ فَتَقُهَا وَ رَتَقُهَا بِيَدِكَ بَدْوُهَا مِنْكَ وَ عَوْدُهَا إِلَيْكَ أَعْضَادُ وَ أَشْهَادُ وَ مُنَاةٌ وَ أَذْوَادُ وَ حَفَظَةٌ وَ رُؤَادُ فِيهِمْ مَلَأَتْ سَمَائِكَ وَ أَرْضَكَ حَتَّى ظَهَرَ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ... »^۱

« بار الها تو را می خوانم به آن مشیت تو که در حق آنان (معصومین علیهم السلام) گویا شد پس آنها را معدن کلمات و اساس توحید و آیات خود گردانیدی، آنها را مقام های خود قراردادی که هیچ گاه تعطیل پذیر نیست، هر کس تو را شناخت به وسیله آنان بود، فرقی بین تو و آنها نیست جز آنکه آنان بنده و مخلوق تو می باشند، امور آنان به دست تو اصلاح می شود از تو آغاز و به تو باز می گردند، آنان بازوان توانا و شاهدان بینا و بخشنندگان و حمایت کنندگان و نگهبانان و راهنمایان خیر خواه تو می باشند به وسیله آنان آسمان و زمین را پر نمودی تا اینکه کلمه « لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ » ظاهر گردید... »

کلمه « مُنَاةٌ » بر وزن قضاات که جمع قاضی است بمعنی بخشنندگان است گرفته شده از مَنَى اللَّهُ تَعَالَى فَلَاناً بِخَيْرٍ یعنی خداوند خیر به فلانی عطا فرمود.

کلمه « أَذْوَادُ » جمع ذائد است مانند اصحاب که جمع صاحب است و از ماده ذاد بمعنی « حمایت کرد » گرفته شده است پس اذواد یعنی حمایت کنندگان. بنابراین باید گفت هر کس خیری شامل حالش می شود و یا اینکه سوئی از او دفع می گردد فقط به واسطه آنان است.

۱- بحار الانوار: ۹۵ / ۳۹۳، چاپ بیروت (در مفاتیح الجنان در یکی از دعا های هر روز ماه رجب آمده است)

و اینکه آسمان و زمین از آنان پر شده است مانند خورشید است که تمام هستی را پر کرده هر چند جرم آن کوچک است.

و شاید بتوان گفت رمز ورود زیارت جامعه و دو دعای ماه رجب از جانب ائمه علیهم السلام بیان راه وسط و معتدلی بین فکر مادیگرایی خلفاء جور از طرفی و افراط و زیاده روی صوفیه که قائل به وحدت وجود یا وحدت موجود در اواخر عصر حضور ائمه علیهم السلام بودند می باشند.

و بدیهی است که ظاهر شدن « لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ » توسط آنان بدین جهت است که تمام عالم را شرک فرا گرفته آنهم نه فقط شرک بت پرستی یا شرک مسیحیت یا یهود بلکه شرک اهل تسنن که قائل به جسم بودن خداوند متعال و مانند آن هستند، زیرا حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود « هر کس برای خدا وصف زائد بر ذات قائل شود او را قرین شیء دیگر دانسته و هر کس برای خدا قرین بیاورد پس برای او دومی آورده و هر کس برای او دومی قائل شود برای او جزء قائل شده... »^۱

مخفی نماند آنچه ما به طور خلاصه بیان کردیم حاصل صدها آیه و روایت است که در مباحث اصول دین ذکر شده اند، رجوع شود.

مرگ و زندگی معصومین علیهم السلام یکسان است

آنها در حال مرگ مانند زندگان می باشند چه از جهت ولایت تکوینی و چه ولایت تشریعی زیرا ادله ای که ذکر شد به این علت عمومیت دارند مگر نوع هفتم ولایت که همان حق حکومت است.

گفته نشود که آنها در حال مرگ چطور در امور تکوینی تصرف می نمایند؟
زیرا جوابش این است که،

اولاً آنها نمی میرند زیرا آنها ﴿أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾^۱ زنده اند و نزد پروردگار روزی می خورند و فقط لباس عوض کرده اند البته هر انسانی بعد از مرگ این چنین است، زیرا خدا آنها را برای بقاء ابدی آفریده نه فناء و زوال و در حدیث است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کشتگان مشرک در بدر را مورد خطاب قرار دادند و وقتی شخصی اعتراض نمود فرمودند: «تو شنواتر از آنان نیستی»^۲

و در زیارت آمده «وَإِنَّكَ حَيٌّ»^۳ شهادت می دهم که تو زنده ای.
و همچنین ادله دیگر.

و ثانیاً بر فرض که آنها غیر زنده باشند چه اشکالی دارد که خداوند سبحان به یک غیر زنده ای حیات ببخشد همانطوری که رزق می دهد، شفا می دهد و کارهای دیگر انجام می دهد.

قرآن می فرماید: «ما هر موجود زنده را از آب آفریدیم»^۴

۱- سوره ال عمران: آیه ۱۶۹.

۲- بحار الانوار: ۶ / ۲۰۷.

۳- بحار الانوار: ۹۹ / ۱۰۳.

۴- سوره انعام: آیه ۹۵.

و بدیهی است که آب موجودی غیر زنده است ولی خداوند علت تمام علتهاست و فرقی برای او نمی کند که با یک موجود زنده ایجاد حیات و زندگی کند و یا با یک موجود غیر زنده.

و در آیه دیگری آمده است: ﴿يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ﴾^۱ خداوند زنده را از مرده خارج می کند. و در داستان گاو بنی اسرائیل که باید ذبح می شد او سبب زنده شدن شخصی مقتول گردید همانطوری که مثنی از خاک پای فرستاده خدا سبب زنده شدن گوساله سامری گردید، و همانطوری که در داستان ارمیا پاشیدن آب بر کسانی که هزاران نفر بودند و از خانه های خود خارج شده و مرده بودند باعث زنده شدن آنها شد که این داستانها در قرآن کریم ذکر شده اند.

از همین رو داستان گاو بنی اسرائیل فقط برای بیان تاریخ نبوده است، بلکه برای بیان عبرتهائی بوده است من جمله اینکه خداوند متعال می تواند مرده ای را به وسیله شیء بی جان دیگری زنده گرداند، چنانچه داستان نَجْوٰی^۲ (که دستور رسید هر کس می خواهد ملاقات خصوصی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داشته باشد باید اول صدقه بدهد و هیچ کس به آن عمل نکرد جز امیر المؤمنین علیه السلام) فقط برای بیان یک داستانی که بعداً نسخ گردید نمی باشد، بلکه درصدد بیان این معناست تا مردم عباداتی را که مربوط به اعضاء و جوارح است انجام می دهند ولی وقتی مسأله پول و مال در میان بیاید مقدار ایمان آنها معلوم می شود، بنابراین توهم نشود که این داستان فقط فضیلت امیر المؤمنین علیه السلام را بیان می کند.

۱- سوره روم: آیه ۱۹.

۲- سوره مجادله: آیه ۱۲.

برتری مقام آنها ذاتی است

مقام بالای آنها ریشه در جوهره وجود و ذات آنان دارد، مانند برتری طلا بر نقره است. و بر این معنا ادله چهارگانه (قرآن، احادیث، اجماع و عقل) دلالت می کند.

و مراد ما از دلیل عقلی، هم برهان انی است (استدلال از معلول بر علت)، زیرا اعمال آنان از درون ذات آنها خبر می دهد و هم برهان لمی است (استدلال از علت بر معلول)، زیرا قدرت مطلقه حق در جایی که مانع نباشد حتماً اعمال می شود، و این مطلب اقتضای آفریدن موجود برتر را می کند، بلکه بعد از این دلیل عقلی که کلیت موضوع را مشخص می نماید تشخیص جزئیات و مصادیق را با ادله نقلی یعنی قرآن و احادیث در می یابیم.

خداوند سبحان می فرماید: ﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾^۱ بعضی از پیامبران را بر بعضی دیگر برتری دادیم.

و باز می فرماید: ﴿أَنْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾^۲ بنگر چگونه بعضی را بر بعضی دیگر برتری دادیم.

و می فرماید: ﴿تُفَضَّلُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ﴾^۳ ما بعضی را برای خوردن بر بعضی دیگر برتری دادیم. و همچنین آیات و روایات متواتره دیگر. و همچنین کرامات صادره از آنان نیز براین معنا دلالت می کند. البته کسی اشکال نکند که خداوند اگر دیگران را هم مانند آنان می آفرید آنان نیز به درجات بالا می رسیدند، زیرا بدیهی است که اگر دیگران این قابلیت را داشته باشند حتماً اینگونه آفریده می شدند زیرا در حکمت خداوندی لازم است که هر ماهیت ممکنه را در صورت نبودن مانع به مرحله وجود برساند و گرنه یا باید گفت

۱- سوره بقره: آیه ۲۵۳.

۲- سوره اسراء: آیه ۲۱.

۳- سوره رعد: آیه ۴.

خداوند عاجز است یا جاهل و بی خبر و یا دارای خبث و بخل که هر سه از مقام اقدس احدیت دور است.

بله چنانچه چیزی قابلیت تحقق و وجود را نداشته باشد، مانند اجتماع دو نقیض و مانند اینکه یک چیز هم فیل و هم مورچه باشد، یا اینکه هم زوج و هم فرد باشد، یا هم وجود و هم عدم باشد، یا اینکه خلقت او خلاف مصلحت باشد، در این صورت آن شیء خلق نمی شود چون موارد اول محال ذاتی و مورد دوم محال عارضی است یعنی چون کار قبیحی است از حکیم علی الاطلاق صادر نمی شود.

شش موقعیت برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

قرآن کریم سخن از تأسی و الگو پذیری از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به میان آورده است^۱ و علی علیه السلام فرموده است: «هر کس تأسی به پیامبر نماید و الاّ ایمن از هلاکت نخواهد بود»^۲ و در روایات هم سخن از تأسی به ائمه علیهم السلام آمده است، پس وظیفه ما پیروی از آنهاست و یکی از آنها حضرت زهرا سلام الله علیهاست زیرا آنان حجت های پروردگارند. البته این در جایی است که عملی از مختصات آنها نباشد که دیگر جای تأسی ندارد.

و اما در مورد شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ظاهراً اعمال ایشان را می توان به شش دسته تقسیم نمود:

۱- سوره احزاب: آیه ۲۱.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰.

۱ - احکام اولیه (یعنی احکامی که در حالت عادی و ابتدائی بر هر موضوع مترتب می شود) خواه از کلام حضرت فهمیده شود یا از عمل یا از سکوتی که باعث تأیید و نشان دهنده رضایت ایشان باشد، مانند واجب بودن نماز، یا حرمت شراب و احکام دیگر تکلیفی یا وضعی. و همچنین احکامی که به دو صورت انجام می شود مانند روزه در وطن و افطار در سفر، اینها هر دو از احکام اولی است، نه اینکه یکی حکم اولی و دیگر حکم ثانوی باشد زیرا هر مکلف مختار است که یا در وطن باشد و روزه بگیرد، و یا در سفر باشد و افطار نماید.

۲ - احکام ثانویه و آنها احکامی هستند که در شرایط خاصی بر موضوع مترتب می شوند، مثل حالت اضطرار و امثال آن.

در این دو نوع احکام باید به پیامبر صلی الله علیه و آله تأسی کرد، زیرا پیامبر گاهی از روی اضطرار کاری را انجام می دادند که در حالت عادی جائز نبوده است، مانند مجبور شدن حضرت به حمل سلاح هنگام ورود به مکه، یا خواندن نماز نشسته در حال بیماری، و اینها از مختصات حضرت نمی باشد.

البته حضرت هیچگاه بر طبق « ما لا یَعْلَمُونَ » یعنی احکام مخصوص حالت جهل به حکم و یا « ما أَخْطَأُوا » یعنی احکام مخصوص حالت اشتباه و خطا و یا « ما سَهَوُا » یعنی احکام سهو و « ما نَسُوا » یعنی احکام نسیان و فراموشی عمل نکرده اند، زیرا از این چهار حالت منزّه و بدور می باشند.

اما اینکه آیا بر حسب « ما أُكْرِهُوا » یعنی احکام وقت اکراه که از جانب غیر بر انسان تحمیل می شود عمل کرده اند یا نه؟ جایی را نیافتیم.

اهل سنت عقیده دارند که سهو و نسیان از حضرت صادر شده اما اجماع شیعه برخلاف آن است و عقل و نقل هم آن را رد می کند.

۳ - کارهای عمومی حضرت: مانند خریدن فلان شتر یا ازدواج با زنی چند ساله و چیزی را خوردن یا آشامیدن، اینها از چیزهایی نیست که واجب الاقتداء باشد به طوری که هر کس چنین نکند هلاک می گردد.

بله از اینکه حضرت چنین اعمالی انجام می داد، استفاده می شود که آن کارها مباح بوده است. بعضی از اهل تسنن استفاده وجوب کرده اند و از همین جهت گفته اند سالی یکبار باید در جای زباله بول نمود! که هم از جهت دلیل و هم نحوه استدلال باطل و غیر قابل قبول است، و لذا خود آنان هم این وجوب را در بلند کردن همسر برای دیدن نوازندگان قائل نشده اند، که البته این هم طبق یکی از افتراءاتی است که به آن وجود مقدس زده اند.

۴ - احکام حکومتی آن حضرت که همان دستورات حکومتی خاصی است که در شرائط خاص صادر شده است مانند اینکه در جنگی اسامه را به فرماندهی نصب نمودند یا فلانی را والی بحرین کردند و اشباه آن، بدیهی است که این گونه احکام برای حضرت علی علیه السلام در زمان حکومت خودشان واجب نبوده است هر چند که آن شخص منصوب عدالت خود را از دست نداده باشد.

۵ - اختیارات ولایت: که حضرت هرچند از جانب خداوند متعال این اختیارات را داشته اند، ولی ما در جایی ندیده ایم که ایشان مثلاً شخص آزادی را غلام کند، یا غلامی را بدون رضایت صاحبش آزاد کند، یا ازدواجی را فسخ کند، یا ملکیتی را زائل یا ایجاد نماید، بله در روایتی آمده است که حضرت علی علیه السلام در جریان طغیان فرات تهدید نمود که تمام آزاده ها را به غلامی می کشاند.

و همچنین این نوع تصرفات را از سایر ائمه علیهم السلام سراغ نداریم.

آنچه در داستان سمره واقع شد و حضرت فرمان کندن درخت او را دادند هرچند بعضی گفته اند از اختیارات ولایتی بوده است، اما به نظر ما یکی از احکام قضائی است که هر فقیهی می تواند در شرائط خاص آن را صادر کند.

۶ - احکام مختص به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مانند ازدواج با بیش از ۴ همسر و غیر آن که در کتابهای شرایع و جواهر و النکاح ذکر کرده‌اند و اینگونه احکام مخصوص خود حضرت انجام گرفته، هرچند شبیه آنها در مورد بعضی از معصومین بوده است مانند حرام بودن ازدواج با غیر حضرت زهرا در زمان حیات ایشان که این از مختصات آن بانو می‌باشد و یا حرام بودن گفتن لقب امیر المؤمنین بر غیر حضرت علی علیه السلام و یا اختصاص بعضی از احکام به حضرت مهدی صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف چنانچه از برخی اخبار فهمیده می‌شود.

وسعت علم و قدرت ایشان

اهل بیت پیامبر گرامی علیهم السلام که حضرت فاطمه سلام الله علیها یکی از آنان است دایره علم و قدرتشان به اذن خداوند تمام کائنات را در بر می‌گیرد و در زیارت رجبیه آنچه که دلیل بر این مطلب باشد آمده است، همانطوری که در پاره‌ای از احادیث وارد شده «يَعْلَمُونَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ» می‌دانند هرچه را که قبلاً و فعلاً و بعداً وجود دارد، و این عقلاً محال نیست و شبیه این عمومیت و وسعت را در هوا و حرارت و قوه جاذبه و غیر اینها مشاهده می‌کنیم، همانطوری که حضرت عزرائیل از جهت میراندن علم و قدرت او به همه انسانها بلکه ملائکه احاطه دارد چنانچه در روایات آمده است.

خداوند در حق ابراهیم علیه السلام می فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾^۱ این چنین ما ملکوت و باطن آسمان و زمین را به ابراهیم نشان می دهیم.

و در حق یعقوب می فرماید: ﴿وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ﴾^۲ همین که قافله از مصر جدا شد، پدرشان (یعقوب علیه السلام) گفت: من بوی یوسف را می شنوم.

و معصومین علیهم السلام از ملائکه و انبیاء برتر می باشند همانطوری که نصوص و اجماع، دال بر این مطلب است و قبلاً گذشت.

و خداوند در حق رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِأَذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا﴾^۳

خداوند بودن هیچ قیدی^۴ را بر پیامبر خود اطلاق «شاهد» نموده است، و این اطلاق نشان دهنده عمومیت است همانطوری که بقیه صفات حضرت هم عمومی است و بدیهی است که شاهد بودن ممکن نیست مگر برای کسی که حاضر باشد و علم داشته باشد.

و باز خداوند می فرماید: ﴿وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾^۵ تو ای پیامبر روز قیامت به عنوان شاهد بر پیامبران گذشته آورده می شوی.

و این مطلب را، قول خداوند متعال تأیید می کند که بعد از آن می فرماید: ﴿يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ عَصَوْا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ وَ لَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا﴾^۶ روز قیامت کفار و کسانی که معصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نموده اند آرزو می کنند که با

۱- سوره انعام: آیه ۷۵.

۲- سوره یوسف: آیه ۹۴.

۳- سوره احزاب: آیه ۴۵.

۴- حذف قیود دال بر عمومیت است.

۵- سوره نساء: آیه ۴۱.

۶- سوره نساء: آیه ۴۲.

خاک یکسان باشند... (معلوم می شود پیامبر با خبر بوده که آنها شرمنده می شوند) و باز در روایات آمده است که «اگر شیاطین اطراف دلهای بنی آدم طواف نمی کردند هر آینه ملکوت آسمانها را می دیدند»^۱ وقتی بنی آدم چنین توان و قدرتی داشته باشند اگر موانع بر طرف گردد پس اهل بیت علیهم السلام سزاوارترند.

و در تشهد نماز می گوئی: «الَسَّلَامُ عَلَیْكَ أَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ» و تا پیامبر حاضر و ناظر نباشد خطاب نمودن به او چه معنا دارد.

و در حدیث آمده «نَزَّهْنَا عَنِ الرَّبُّوبِیَّةِ وَ قُولُوا فِینَا مَا شِئْتُمْ»^۲ یعنی ما را از مرتبه خدائی منزّه نمائید و هر چه خواستید در حق ما بگوئید. این بدان جهت که گروهی آنها را خدا دانستند پس مورد نهی قرار گرفتند، اما بعد از مرتبه خدائی هرگونه کمالی در آنها وجود دارد که نمونه ای از آن علم و قدرت فراگیر است و بعضی قسمت های زیارت های امام حسین علیه السلام و جامعه براین مطلب دلالت دارد.

و اما اینکه در روایت وارد شده که فرشته ای سلام ها را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می رساند، این منافات با مطالب گذشته ندارد، زیرا این نظیر رساندن صحیفه اعمال توسط فرشتگان به سوی خداوند است، (با اینکه خداوند خودش علم کامل دارد) و اما اینکه گاهی حضرت از چیزهائی سؤال می کردند این مانند سؤال خداوند است که پرسید «وَمَا تِلْكَ بَیْمَیْنِكَ يَا مُوسَى...» ای موسی در دست راست خود چه داری، و نمونه های دیگر از این قبیل که بر شخص مطلع از روایات متواتره پوشیده نیست.

۱- بحارالانوار: ۵۶ / ۱۶۳.

۲- بحارالانوار: ۲۵ / ۳۴۷. و در آنجا علامه مجلسی می فرماید: روایات فراوانی به این مضمون رسیده است.

علم غیب ائمه و رفتار عملی آنان

روشن است که علم غیب داشتن آنان هیچ تغییری در رفتار عملی آنان ایجاد نمی کرد، و از همین رو امام مجتبی علیه السلام بدون هیچ اجباری اقدام به نوشیدن مایع مسموم می نماید، و شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گوشت مسموم را می جوَد که همان منتهی به مرگ ایشان می شود. و حضرت علی علیه السلام از زمان مرگ خود آگاه است ولی با این حال به مسجد می رود با اینکه می توانست کسی دیگر را به نیابت خود بفرستد، یا اینکه نگهبانانی با خود ببرد یا اینکه ابن ملجم را زندانی کند یا از مسجد بیرون نماید یا اینکه عده ای را مأمور مواظبت از او قرار دهد یا کارهایی از این قبیل.

و اما اینکه اینطور جواب دهیم که آنان در هنگام نازل شدن مرگ بی خبر هستند یا اینکه بگوئیم آنان مجبورند که این کارها را انجام دهند مثل مسموم نمودن امام کاظم و امام رضا علیهما السلام به وسیله هارون و مأمون یا امثال این جوابها که خلاف ظاهر ادله می باشد و قانع کننده نیز نمی باشند.

اگر قرار بود علم غیب در رفتارشان اثر بگذارد نمی بایست پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در فقدان فرزندش ابراهیم بگرید، و نمی بایست امام حسین علیه السلام در شهادت و فقدان فرزندان و اصحاب خود بگرید، با اینکه آنان خوب می دانند و می بینند آنها به بهشت برین منتقل می شوند. آیا کسی که می داند فرزندش به یک مکان کاملاً خوبی رفته و از همه جهات در رفاه و آسایش است آیا گریه می کند؟ و همچنین نمی بایست یعقوب از فراق یوسف علیهما السلام گریه کند و حال آنکه او می دانست که فرزندش زنده است و بزودی بعد از مدتی بصورت پادشاه به او برمی گردد.

کسی نگوید بر فرض که حضرت یوسف رحلت کرده بود، این گونه گریستن چه معنا دارد آن هم به طوری که چشمان آن حضرت نابینا گردد تا اینکه بر او ترسیدند. زیرا در جواب او می گوئیم همانطوری که چشمه ها منبع آب و خورشید منبع نور است همچنین خداوند برای معنویات نیز معادنی قرار داده است و یعقوب علیه السلام منبع عطوفت و مهربانی است تا مردم از او الگو بگیرند و اگر او نبود به چه کسی تاسی کنند؟

بنابراین علم غیبی آنان هیچ گونه اثری در عواطف انسانی آنها نداشته تا بتوانند الگوئی مناسب برای مردم باشند و گر نه مردم می گفتند اینکه علی علیه السلام آن گونه در جنگها حمله می کرد به خاطر علم غیبی او بوده است که ما از آن بی بهره ایم بلکه مثل میثم تمار (با اینکه از مکان قتل خود از قبل با خبر بود) به کوفه می آید با اینکه می توانست به مکه برود جایی که دست مأموران ابن زیاد به او نرسد، و مثالهای فراوان دیگر از این قبیل.

و همینطور است مسأله قدرت الهی آنان که فقط در موارد اعجاز به آن دست می زدند و الا آنها قادر بودند که هر گونه گرفتاری را از خود و شیعیانشان برطرف سازند. بنابراین آنها بلا تشبیه همچون شخص و کیلی هستند که بدون اجازه موکل خود هیچ کاری نمی کند هر چند که قدرت انجام دارد و الله العالم.

درس‌هایی از سیره عملی حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

در زندگی و رفتار آن بانو نکات فراوانی برای فراگیری وجود دارد که چنانچه مسلمانان بلکه عالم بشریت به آنها عمل نمایند قبل از آخرت به سعادت رسیده و دیگران را نیز سعادتمند می‌نمایند.

ما به عنوان نمونه نه ذکر تمام موارد که بعضی از آن نقاط را یادآوری می‌نمائیم: ازدواج با میمنت آن بزرگوار که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در اول بلوغ او را به تزویج درآورد. دختران ما نیز اگر در اوائل بلوغ ازدواج نمایند سعادتمند گشته و تا حد زیادی از شاخه‌های فساد در جامعه قطع می‌گردد. زیرا معنای ازدواج آنها در این سن ازدواج پسران در سن بلوغ است پس انسان به کار حرام رغبت نمی‌نماید.

و ما قبیله‌هایی را در بلاد اسلامی دیده‌ایم که همینطور عمل می‌کنند و به همین سبب کار خلاف کم می‌شود و نزدیک به حد صفر می‌رسد. برعکس جاهائی که چنین روشی وجود ندارد میزان خلاف بطور جدی بالا می‌رود، و از طرف دیگر منجر به انواع بیماری و عقده‌های روحی و فشارهای عصبی و متلاشی شدن بنیان خانواده و زیادی مشکلات و غیره می‌شود.

و همچنین در آن جهیزیه ساده آن بزرگوار بالاترین سرمشق برای کم کردن مهریه‌ها و قناعت کردن به حد امکان و توانائی وجود دارد و همانا حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «أَفْضَلُ نِسَاءٍ أُمَّتِي أَصْبَحُهُنَّ وَجَهًا وَأَقْلُهُنَّ مَهْرًا»^۱ برترین زنان امت من آنهایی هستند که از همه خوشروتر و مهریه‌شان از همه کمتر است.^۲

۱- وسائل الشیعه: ۱۵ / ۱۰.

۲- احتمال دارد که مراد از خوشرویی خوش اخلاقی و گشاده‌روئی باشد نه زیبایی ظاهر.

و باز فرمود: «الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ»^۱ قناعت سرمایه‌ای پایان‌ناپذیر است.

و از علی علیه السلام منقول است که فرمود: «لَا كَنْزَ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ»^۲ هیچ گنجی مانند قناعت انسان را بی‌نیاز نمی‌کند.

و این خود رمز خوشبختی و تحرک هرچه بیشتر و جدی‌تر به سوی آینده است، زیرا دو زوج جوان برای پیشبرد زندگی به سوی جلو همدیگر را یاری می‌نمایند، و شاید همین امر سر کلام خداوند را روشن می‌سازد که فرمود: ﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾^۳ در صورتی که تنگدست باشند خداوند آنان را از فضل خود بی‌نیاز می‌سازد.

این در حالی است که سنگینی مهریه‌ها و پیچیده شدن مقدمات و برنامه‌ها و تشریفات زائد موجب عقب افتادن ازدواج‌ها می‌گردد، چه بسا باعث می‌شود که افراد مادام العمر مجرد بمانند که خود خطرات و مضرات فراوانی را در پی دارد.

و همچنین چرخاندن کارهای منزل توسط آن بانوی مکرمه که کارهای داخل خانه به ایشان واگذار شده بود و کارهای بیرون به حضرت علی علیه السلام و این باعث آرامش روحی و سلامت جسمی می‌گردد، زیرا کارهای زحمت‌دار علیرغم ناراحتی و خستگی موجب صحت و سلامتی می‌گردد، در حالیکه راحتی و بیکاری سبب بیماریهای گوناگون می‌شود. مؤید این مطلب تاریخ است تا جایی که سراغ داریم یکبار بیشتر بیماری برای آن حضرت نقل نکرده‌اند. و آن بیماری آخر عمر که در اثر فشار در و دیوار بوده است و منتهی به شهادت آن بزرگوار گردید «درود خدا بر او باد».

و چه بسا به خاطر اینکه امت اسلامی را به کار و زحمت آموخته‌کنند، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم با آن همه لطف و مهربانی حاضر نشد که خادمه‌ای به دختر خود عطا فرماید، تا یک درس عملی برای تمام زنان مسلمان باشد، و شاید اصل درخواست

۱- نهج الفصاحه: چاپ تهران، ص ۴۴۸، ح ۲۱۱۱.

۲- نهج البلاغه: کلمات قصار، شماره ۳۷۱.

۳- سوره نور: آیه ۳۲.

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و بدنبال آن عدم اجابت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای تعلیم بوده است.

و اما دستیابی حضرت به فضّه به خاطر اضطرار پیش آمده بود، زیرا کارهای سختی که باید با دست انجام می شد مانند آسیاب کردن و نان پختن و شستن و امثال آن متراکم شده بود، به علاوه فرزندان خردسال حضرت و اهمیت پرداختن به کارهای آنان و از طرفی مراجعه زنان به آن حضرت درباره کارها و مسائل خود.

و با این حال می بینیم بعد از آمدن فضّه نیز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کارها را بین آن دو تقسیم فرموده بود به طوری که یک روز نوبت حضرت زهرا سلام الله علیها و یک روز نوبت فضّه بود^۱ و این کار علاوه بر اینکه درسی است برای امت که با زیر دستان خود مواسات داشته باشند، تأکیدی است بر تحمل کارها و زحمت و رنج حتی در جایی که شخص دیگری نیز وجود داشته باشد.

قابل ذکر است که فضّه زنی شوهردار و دارای خانواده و فامیل بوده است و این از داستان قرآن خواندن او در سفر حج و دیدار با فرزندانش معلوم می شود. چنانچه اسلام اینگونه است که هیچ دختری را بدون همسر و نمی گذارد بطوری که سلمان محمدی وقتی حاکم بر مدائن شده بود و با زنی ازدواج نمود و مشاهده کرد که آن زن دختری از شوهر قبلی دارد و هنوز ازدواج نکرده است، گفت: من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: (مضمون روایت) اگر دختر خانه، ازدواج نکند و کار نامشروع مرتکب شود عقاب آن بر گردن اهل خانه است.

و اما آرد کردن، خمیر ساختن، پختن، بافندگی کردن، شستن، نگهداری از فرزندان و انجام دهها کار خانه توسط آن بزرگوار یا به کمک فضّه بود، پس در تمام اینها آموزشی برای طرز رفتار زن در زندگی زناشویی است. اگر این نوع زندگی در خانه های ما رواج

۱- دلائل الامامه طبری: چاپ نجف، ص ۴۹ و مسند فاطمه: چاپ تهران، ص ۴۲ و بحار الانوار: ۴۳ / ۲۸.

بگیرد کجا ما احتیاج به وارد کردن اجناس از شرق و غرب پیدا می کنیم حتی گوشت و غیر گوشت مثل ضروریات و کالاهای اساسی.

و همچنین گفتار آن بانو که به امیر المؤمنین علیه السلام گفتند: «ما عَهَدْتَنِي كَاذِبَةً وَلَا خَائِنَةً»^۱ یعنی هیچگاه یاد نداری که دروغی گفته باشم یا خیانتی کرده باشم. این برای تعلیم همسران در برابر شوهران آنهاست و گرنه علی علیه السلام خود این مطلب را می دانست. و همینطور وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می بیند که درب خانه حضرت زهرا پرده ای نصب شده داخل خانه نمی شود،^۲ این نیز درس دیگری برای ماست و چه بسا حضرت زهرا سلام الله علیها عمداً این برنامه را تهیه کرده بودند تا اینکه وسیله ای برای تعلیم باشد تا زنان غرق در ناز و نعمت نشوند در حالیکه بسیاری از مردم با مشکلات زندگی دست و پنجه نرم می کنند.

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: کسی که سیر بخوابد و همسایه او گرسنه باشد این شخص به من ایمان نیاورده است.^۳ و همچنین نقاط برجسته دیگری که در سیره نورانی زندگی آن حضرت وجود دارد و تمام آنها عبرتها و برنامه های تربیتی و راههای سعادت دنیا و آخرت می باشد.

۱- روضة الواعظین: چاپ قم، ص ۱۸۱.

۲- مناقب شهر آشوب: چاپ قم، ۳ / ۳۴۳ و بحار ۴۳ / ۸۶.

۳- وسائل الشیعه: ۸ / ۴۹۰.